

ژاله وفا

از مجامع اسلامی ایرانیان

استقلال یا باج دهی، دوروش در قبال بحران خزر

نگارنده سلسله مقالاتی در مورد موقعیت فعلی دریای خزر و رژیم حقوقی آن در انقلاب اسلامی درج کرده است که خواننده گرامی هم می تواند آنها را بصورت سلسله وار مطالعه نماید و هم بطور مستقل به نحوی که هر کدام حاوی اطلاعات مستقلی می باشند. در بخش اول به مساله نظامی کردن منطقه دریای خزر توسط قدرتها و موضع منفعل نظام ولایت فقیه در این زمینه پرداخته است و در شماره دوم به بررسی وضعیت منطقه و گزینه های قبلی و فعلی ۵ کشور حاشیه خزر و نیز بهترین گزینه برای ایران همانا "مشاع" و خدشه دار کردن این گزینه توسط رژیم حاکم با مطرح کردن رضایت به سهم ۲۰ درصدی ایران در خزر و اکنون در بخش پایانی به بررسی دیپلماسی ضعیف نظام ولایت فقیه در دریای خزر و باج دادنه های مکرر آن به قدرتها، بویژه روسیه در مقاطع مختلف و نیز روند منزوی کردن ایران در میان کشورهای همسایه توسط رژیم حاکم و بالاخره بررسی آن نوع دیپلماسی در خور ایران و منطقه می پردازد که با تاسی از سیاست موازنه منفی بویژه به ایران امکان ایفای نقشی اساسی به مثابه ملتی پرچمدار آزادی و استقلال ملل منطقه خواهد بود.

قبل از پرداختن به این سیاست، لازم بنظر می رسد که آخرین تحولات منطقه را در مورد رژیم حقوقی دریای خزر مورد امعان نظر قرار دهیم:

در بخش دوم این نوشتار متذکر شدم که در قانون دریاچه ها همه کشورهای ساحلی بایستی به اتفاق آرا رژیم حقوقی آن را تصویب کنند و اگر یکی از آنها مخالف باشد، قانوناً بقیه نمی توانند کاری از پیش برند. نظام ولایت فقیه اما بجای پافشاری بر حق قانونی ایران و شکایت به دادگاه لاهه، اکنون بر اثر ضعف کامل و غفلتهای بسیار و مدیریت ناصحیح سیاسی - نفتی در منطقه و نیز باج دهی های مکرر به روسیه، ۴ کشور دیگر حاشیه خلیج را به سمت عدول از تعهدات خود در قبول گزینه "مشاع" برای دریای خزر، سوق داده تا تصمیم به شیوه و گزینه "تقسیم درصدی" بگیرند و شورای ضد امنیت رژیم حاکم بر یاست خاتمی، در واکنش سهم ۲۰ درصدی را اختراع و تصویب کرده است و با طرح آن، طرح گزینه مشاع را مخدوش ساخته است. و این در حالی است که پوتین رئیس جمهوری روسیه نیز به خرازی گوشزد کرده است که بعلت جدی بودن اجرای طرح حمله نظامی آمریکاییه ایران و موقعیت ضعیف ایران، سهم ایران ۱۳ درصد بیش نخواهد شد!

● پس از اجلاس عشق آباد در اردیبهشت ۸۱ و عدم موفقیتش در تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر، حکومت های روسیه و قزاقستان، دریای خزر را چون غنیمتی میان خود تقسیم کردند و حکومت خاتمی تنها به اعتراض بسنده کرد.

● مجله مطالعات استراتژیک در ۷ ژوئن ۲۰۰۲ نیز اعلام کرد که نظر بایف رئیس جمهوری ترکمنستان نیز از گزینه قبلی کشور خود یعنی "مشاع" عدول کرده است و در نظریه تقسیم بستر وزیر بستر خزر از سیاست روسیه تبعیت می نماید.

● و نیز آخرین خبر حاکی از این است که مذاکرات ایران و آذربایجان نیز در مورد دریای خزر بی نتیجه ماند. "خلف خلف اف" معاون وزیر خارجه جمهوری آذربایجان در ۲۵ خرداد ۸۱ اعلام کرد: نشست سه روزه کارشناسان ایران و جمهوری آذربایجان در باره تعیین رژیم حقوقی دریای خزر بدون نتیجه پایان یافت. "هیات کارشناسی ایران به سرپرستی مهدی صفری، نماینده ویژه ایران در امور دریای خزر، از ۲۱ تا ۲۴ خرداد ۸۱ با طرف آذری خود، در باکو مذاکراتی در باره وضع حقوقی دریای خزر انجام داد. روزنامه "انتخاب" نیز در ۲۹ خرداد ۸۱ به نقل از خبرگزاری غیر دولتی جمهوری آذربایجان "میدیا پرس" سخنان خلف اف را بازتاب داده است که بر اساس آن، هیات ایرانی در نشست باکو نیز بر دریافت سهم ۲۰ درصدی از دریای خزر تاکید کرده است!

نگارنده به یاد خوانندگان گرامی می آورد که در شماره دوم نوشتار گفتار صفری نماینده ویژه ایران در امور خزر را در مصاحبه اش با روزنامه ایران، در مورد اصرار در باره گزینه مشاع در مذاکراتش با کشورهای همسایه نقل کرده است و اکنون محرز میگردد که وی در مذاکراتش بر سهم ۲۰ درصدی ایران یعنی مصوبه غیر قانونی شورای ضد امنیت این رژیم و نه گزینه "مشاع" پایفشاری میکنند. از این منظر است که معاون وزیر خارجه جمهوری آذربایجان در چارچوب یک امتیازگیری نا متوازن تاکید کرده است: "جمهوری آذربایجان نیز به تعیین مرزهای دریایی بر اساس خط فاصل تاکید میکند که در این صورت سهم ایران از دریای خزر ۱۳ درصد می شود!" (نتیجه توافقات آذربایجان با روسیه) خلف اف به مثابه تبعات ضعف سیاست ایران در این مذاکرات گوشزد کرده است: "در صورت تحقق خواست ایران، سهم آنکشور در دریای خزر تا محدوده ساحلی باکو گسترش می یابد و این امر مغایر با منافع جمهوری آذربایجان و سایر کشورهای ساحلی این پهنه آبی خواهد بود!"

چرایی عدول ۴ کشور روسیه و ترکمنستان و آذربایجان و قزاقستان را از گزینه مشاع که همگی در سال ۱۹۹۱ و در آلماتا بدان متعهد شده بودند را و نیز منافع فعلی این ۴ جمهوری را در سایه موازنه جدید قدرت در منطقه در شماره های قبل تشریح کردم. اما مهم بررسی دیپلماسی باج دهی نظام ولایت فقیه است که این عدول را زمینه ساز گشته است.

از زمان تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا که حاصل گروگانگیری توسط دانشجویان "خط امام!" بود و بدینوسیله بهترین مستمسک را برای نظام ولایت فقیه در محور قرار دادن سیاست خارجی در سیاست داخلی مهیا نمودند، نظام ولایت فقیه علاوه بر باج دهی های پنهانی و علنی به آمریکا، با اتخاذ سیاست تروریست پروری به پیشبرد سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا در منطقه تحت عنوان "مبارزه با تروریسم" چه در زمان ریگان و چه بوش پدر و پسر کمک شایانی کرده است. و علاوه بر آن با وابسته سازی اقتصادی - نظامی کشور، ایران را که می رفت در پس انقلاب در منطقه الگوی اتخاذ سیاست استقلال بر مبنای سیاست موازنه منفی گردد، در حلقه آتش قرار داد. در این راستا در قبال روسیه به انحاء مختلف باج دهی راشیوه کرد. موارد زیر موارد عمده آن است:

● اتخاذ سیاست منفعل در مورد جنگ غیر انسانی روسیه با چچنی و همکاری با پوتین، قصاب چچنی که با ویران سازی زیر بنایی این جمهوری کوچک مسلمان نشین را که بیش از یک قرن دژ مستحکم در برابر توسعه طلبی روسیه بود و آخرین منطقه قفقاز بود که در ۱۸۵۹ تسلیم شد و اسلام که همواره زنده مانده بود در آن تجدید حیات می کرد، از لحاظ رشد یک قرن به عقب برد. کشوری که تا ۱۹۴۰ به میزان ۴۵ درصد نفت اتحاد شوروی را تامین می کرد. و روسیه با غارت منابع

طبیعی این جمهوری تنها به توسعه و گسترش فقر در جمهوری پرداخت به نحوی که اکنون تولید نفتش به زحمت به ۱ درصد تولید روسیه می‌رسد. و نظام ولایت فقیه نه تنها بطور مستقل حتی در قالب عضویت در کنفرانس اسلامی نیز در تمامی مدتی که روسیه خاک چچنی را توبره میکرد و مردان را می‌کشت و به زنان تجاوز می‌کرد اعتراض نکرد. چرا؟ چون:

● در رابطه با "بازسازی!" و در واقع ویران سازی نیروگاه اتمی بوشهر ریشش گرو روسیه بود و هست و روسیه نیز برای پیشبرد سیاستش در منطقه در رساندن سهم ایران در خزر به نازلترین حد، ریش "ولی فقیه" را ول نخواهد کرد. و چون:

● خرید ۷ میلیارد اسلحه تنها در یک قلم توسط دولت خاتمی از روسیه (این آمار رسمی است، غیر رسمی اش ابعاد دیگری دارد) وابستگی شدید ایران را از نقطه نظر نظامی - سیاسی به روسیه فریاد میزند.

و بی دلیل نیست که روسیه که از موقعیت ضعیف سیاسی کنونی رژیم ایران کاملاً مطلع است، بزبان ویکتور کالیوژنی نماینده رییس جمهوری روسیه در امور دریای خزر که سمت معاونت وزارت امور خارجه روسیه را نیز بر عهده دارد، ضمن مخالفت، حتی با پیشنهاد نظام ولایت فقیه مبنی بر تقسیم دریای خزر به پنج قسمت ۲۰ درصدی "می‌گوید": بجای تقسیم درصدی دریا باید به سوی تقسیم منابع و ذخایر آن گام برداشت و موضع ایران به مرور زمان ملایم‌تر می‌شود!! و این کشور مجبور است موضع خود را در قبال دریای خزر تغییر دهد! زیرا ایران ناچار است دیدگاه‌های دیگران را مدنظر داشته باشد برای مثال روسیه در اختلاف آذربایجان با ایران در خزر نقش طرف سوم را ایفا می‌کند که مورد قبول هر دو طرف قرار گرفته است."

اما دیپلماسی ضعیف رژیم حاکم را از زبان عسگر خانی، استاد روابط بین الملل دانشگاه تهران و مدیر گروه آمریکا و اروپا در «مرکز تحقیقات استراتژیک» بخوانیم (۲۰ خرداد ۱۳۸۱):

"وزارت خارجه در احقاق حقوق ملت ایران در مورد تعیین رژیم حقوقی دریای خزر مرتکب غفلت شده است. پس از فروپاشی شوروی دستگاه دیپلماسی بیش از یک دهه برای کار تخصصی روی رژیم حقوقی خزر فرصت داشت ولی به دلیل عدم بهره‌گیری از فرصت‌ها اکنون رژیم حقوقی این دریا را آمریکاییها تعیین میکنند. رژیمهای حقوقی، مذاکره‌ای، اجماعی و یا تحمیلی هستند. اگر توانایی مذاکره و رسیدن به اجماع وجود نداشته باشد، بطور قطع رژیم حقوقی تحمیل میشود. در حال حاضر رژیم حقوقی دریای خزر نیز در حال تحمیل شدن به ایران است. رژیم حقوقی دریای خزر در غیاب کارشناسی بر ایران تحمیل میشود. اصول در رابطه با اهداف، نرمها در رابطه با رفتار و قواعد مکانیسم ایجادکننده رابطه میان اهداف و رفتار هستند. ما در طول این ۱۲ سال نتوانسته‌ایم اصول، نرمها و قواعد خود را در دریای خزر شناسایی کنیم و در فرآیند تشکیل رژیم، فرآیند تداوم رژیم و فرآیند تغییر رژیم نیز ناموفق بوده‌ایم. لذا بر اثر این قصور و کوتاهی اکنون آمریکاییها اصول، هنجارها و قواعد این دریا را مشخص می‌کنند و در نتیجه بازی را نیز آنها انجام میدهند. رژیم حقوقی دریای خزر در حکم پیش‌لرزه‌های تجزیه‌ی ایران است زیرا رژیم فعلی حاکم بر این دریا به مفهوم از دست دادن بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی و در نتیجه تجزیه ایران خواهد بود!"

به مصداق:

دل تنگ و قدم لنگ و

ره بادیه پر سنگ

در دشت جنون کس

به گرانجانی ما نیست
نظام ولایت فقیه در جنون استبداد ایران را هر چه ضعیف تر و وابسته تر می سازد و در این جنون
سخت گرانجان است
و این جوانان وطنند که به مصداق:
مذهب زنده دلان
خواب پریشانی نیست
از همین خاک
جهان دگری ساختن است
بایستی سیاستی در خور خود و میهنشان بر پایه موازنه منفی پیشه کنند.

اتخاذ این سیاست در منطقه که تنها از عهده یک نظام مردمسالار بر می آید در نظر خواهد گرفت که
در ژرفای ژئوپلیتیکی شمال ایران علاوه بر منطقه خزر، ملل منطقه آسیای مرکزی در برگیرنده
تاجیکستان، ازبکستان، قرقیزستان، ترکمنستان و قزاقستان (که دو کشور اخیر در منطقه دریای خزر با
ایران مشترکند) دارای علائق و اشتراکات وسیع تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی می باشند.

□ از نقطه نظر تاریخی

مردم ایران، افغانستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و بخشهایی از قزاقستان و قرقیزستان
همراه با مردم بخش بزرگی از قفقاز به در دوران هخامنشیان، ساسانیان و نیز در زمان خلافت عباسی
و امپراتوریهای ایرانی و ترکی سامانی، سلجوقی و غزنوی تا اواخر دوران صفوی تجربه ای
طولانی در زندگی در کنار هم دارند.

□ از نقطه نظر فرهنگی

تجربه زندگی مشترک طولانی میان ملتهای خزر - آسیای میانه در این دورانه سبب پیدایش و
نضج گرفتن فرهنگ ویژه ای شده که این ملتها را در منطقه مشترکشان به هم پیوند می دهد و به یک
حوزه فرهنگی متعلق می سازد. گسترش اسلام به سوی خاور در قرون دهم تا پانزدهم میلادی به
دست ایرانیان انگیزه تازه ای بر این آمیختگی فرهنگی افزوده و به آن نیرو بخشیده است. زبان
مشترک بین مردم ایران، افغانستان و تاجیکستان و نیز وجود شهرهای آسیای مرکزی از قبیل بخارا،
سمرقند، خوارزم، بلخ و مرو به عنوان مراکز علوم و هنر ایرانی و سرانجام وجود میلیونها هم قوم دو
ملت جمهوریهای آذربایجان و ترکمنستان در آذربایجان و ترکمن صحرای ایران از مشترکات
اساسی فرهنگی ملل این منطقه می باشد.

□ از نقطه نظر جغرافیایی

ایران و ملتهای این منطقه به ضمیمه افغانستان در امتداد جغرافیایی یکدیگر و در یک بستر
جغرافیایی به هم پیوسته قرار دارند. شماری از پدیده های محیطی مشترک که همخوانیهای را در
این منطقه سبب می شود، ساختار سیاسی - جغرافیایی ویژه ای را نمایان می سازد که بایستی همه
ملل منطقه از ویژگی آن سود جویند. در این راستا لازم به اشاره است که همه جمهوریهای مسلمان
اتحاد جماهیر شوروی پیشین کشورهای قاره ای هستند که به دریای آزاد راه ندارند. ایران در
مقام سرزمین پل مانندی که دو منطقه پراهمیت جهان یعنی خزر - آسیای میانه و خلیج فارس را به

هم مربوط می‌سازد از موقع ممتاز جغرافیایی در میان کشورهای منطقه برخوردار است و با بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر کرانه در خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان تنها کشور آسیای مرکزی است که به دریاهای آزاد جهان دسترسی دارد و این موقع جغرافیایی خود را می‌تواند در چهارچوب همکاریهای منطقه‌ای مورد بهره‌گیری جمهوریهای یاد شده در حوزه فرهنگی خود قرار دهد.

این پدیده‌های تاریخی، فرهنگی، جغرافیایی و اقتصادی که میان همه این ملتها مشترک است آیا این امر اساسی را خاطر نشان ملل منطقه نمی‌سازد که کلیه کشورهای این منطقه در واقع با ایران است که مشترک المنافع اند و مشترک المنافع بودن این کشورها با روسیه در واقع صوری و مصلحتی است؟!

دامن دوست به صد

خون دل افتاد بدست

به فسونی که کند خصم

رها نتوان کرد

در حال حاضر بهترین موقعیت برای ایجاد بازار مشترکی مستقل از قدرتهای خارجی متشکل از کشورهای این منطقه بوجود آمده است.

مردم این منطقه منجمله ایران بایستی از فروپاشی شوروی و سیاست موازنه مثبتی که منجر به آن فروپاشی شد عبرت آموزند. چرا که همه جنبه‌های سیاسی فرهنگی‌ای که به کار این اضمحلال آمدند بکنار، از نقطه نظر اقتصادی، شوروی که خود جزء مهمترین صادرکنندگان نفت بود بجای آنکه در آمد حاصل از نفت را در رشد اقتصادی خود سرمایه‌گذاری کند آن را صرف مسابقه تسلیحاتی کرد و متعاقب نزول قیمت‌های نفت در بازار جهانی به ورشکستگی اقتصادی کشیده شد تا به حدی که اکنون وامدار آمریکا است و شدیداً مقروض. حال چنانچه حاکمان محلی این منطقه یاد نگیرند که با نفت خام دریای خزر در رشد کشورهای آسیای میانه و رفاه مردمشان بکوشند این ذخایر از دست نیز خواهند رفت و کشورهای منطقه عرصه تاخت و تاز و تاراج بیگانگان واقع خواهند گردید که متأسفانه این امر تا حدودی نیز به وقوع پیوسته است.

ملتهای منطقه بخصوص ملت ایران بایستی به این واقعیت اساسی توجه داشته باشند که با از میان رفتن روسیه شوروی نه تنها موازنه عدمی به مثابه اصل راهنمای سیاست خارجی کشورهایشان بی‌محل نمی‌شود، بلکه بیش از پیش جا و محل پیدا می‌کند. خصوصاً ایران که در میان قرار گرفته است و باید بین محور یک مجموعه بزرگ و توانا از ایران و کشورهای آسیای میانه شدن (بدور از هر شوونیسم سلطه طلبی) و یا ابزار دست قدرتهای رقیب گشتن یکی را انتخاب کند. اما نظام ولایت فقیه از آنجا که به حفظ رژیم خود تقدم مطلق می‌دهد فرصتهای بسیار ذی‌قیمتی را تاکنون از دست ایران بدر برده است. در حال حاضر نیز وسیله اخاذیهای روسیه از غرب شده است. پس این مردم ایران هستند که بایستی به موقعیت بی نظیر ایران وقوف یابند و بدانند که وضعیت ضعیفی که ایران در حال حاضر در آن قرار دارد عمدتاً بخاطر وزنه‌هایی از نوع رژیم حاکم است که به پای ایران بسته شده است وگرنه هیچ یک از قدرتهای خارجی با در نظر گرفتن از هم پاشیدگی شیرازه اقتصادی - سیاسی کنونی روسیه فدراتیو و نیز آشکار شدن علائم انحطاط و انحلال آمریکا، وزنه اقتصادی، تاریخی و فرهنگی‌ای نیستند که بتوانند با وجود اراده راسخ یک ملت به زیست در آزادی و استقلال با توجه به مشترکات میان ملتهای این منطقه، در منطقه عرض اندام کنند. چرا که راه را تا دولتهای دست نشانده نگشایند، پای قدرتها به منطقه باز نخواهد شد.

حال که مردم کشورهای آسیای میانه با فروپاشی شوروی از توتالیتاریسم بلشویکی رهاگردیده‌اند، شایسته ایران نیست که در عوض زیست در اسلامی جانبدار رشد و آزادی و مردم‌سالاری که تجربه پیروز خود را در انقلاب ایران و دوران مرجع انقلاب یعنی دوران حکومت آقای بنی‌صدر و در ۲۱ سالی که از کودتای رژیم ملاتاری می‌گذرد در مبارزه با فسادهای گوناگون رژیم نشان داده است ، رژیم ضد دینی بر آن حکومت کند که تمامی سعیش در خلاصه کردن دین بزرگ و مشترک ملل این منطقه در توتالیتاریسم قهرگرای زور و تروریست پرور " ولایت فقیه " می‌باشد و با اتخاذ سیاستهای وابسته ساز پای قدرتهای خارجی را بدورادور ایران کشانیده است و هستی ما را " منافع غرب " و کشور را گرفتار قرضه‌های بزرگ و قهر و فقر و فساد گردانیده است .

هشدار که ایران در بهترین موقعیتها بدترین رژیمها را دارا است .

به امید آنکه ملت ایران با شکستن اسطوره قدرتهای خارجی و دفع شر این رژیم از سر خود به ایفای نقش اساسی و ویژه خود به مثابه ملتی پرچمدار آزادی و استقلال ملل منطقه و استقرار نظامی جهانی در خور انسان آزاد پردازد .